

بررسی تفردهای کلامی و فقهی و دیدگاه‌های حدیثی شیخ صدوق

سید مهدی نریمانی
عضو حلقه علمی افق

چکیده: هر فقیه و اندیشمندی گاهی در پژوهش به نکته‌هایی می‌رسد که سبب می‌شود نظریه‌هایی در آن زمینه به ثبت برسند که شاید پیش از او هیچ‌کس به آنها اشاره نکرده است. حال گاهی این نظریه‌ها سبب پیدایش انقلاب فکری می‌گردد و گاهی نیز این تفردهای فتوایی و باورها از سوی مشهور پذیرفته نشده و آن را کنار می‌گذارند. نگارنده در این مقاله به دنبال بیان نظر شیخ صدوق در مورد سهو النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آموزشی یا الهامی بودن دانش امامان است و سپس به چند نظریه متفرد شیخ صدوق در فقه اشاره می‌کند. از همین رهگذر، به بیان مستندات وی در آن فتوا پرداخته و در ادامه، دلیل اقبال یا اعراض دیگران از این فتوا را مورد بررسی قرار داده است. در پایان نیز به برخی از دیدگاه‌های حدیثی و نیز نظریه‌های شیخ صدوق در ذیل روایات اشاره می‌شود.

کلید واژگان: سهو النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دانش معصومان، تحریف قرآن، تفرد فتوایی، شیخ صدوق.

مقدمه

کان بر اجتهاد و فهم، گاهی هر اندیشمندی به دلیل باورها،

آموخته‌ها و شرایط زمانه زندگی‌اش، به فهمی متفاوت از نصوص اهل بیت علیهم‌السلام دست می‌یابد. بی‌گمان این تفردها دلیلی برای برتری او بر دیگران به شمار نمی‌آید، چنان‌که دلیلی برای تنقیص و خرده گرفتن بر او نیز نیست.

نخستین گام در مواجهه با تفرد فتوایی و فکری، شرح صدر است؛ یعنی باید با برخورد مناسب آن نکته را شنید و پس از بررسی ادله ارائه شده توسط شخص مدّعی، در مورد نظریه و فتوای وی داوری کرد. پس از بررسی ادله معلوم می‌شود این تفرد فتوایی یا یگانگی در رأی، محصول خردورزی و اندیشوری شخص مدّ نظر است، یا آنکه از بی‌دانشی وی نشأت گرفته است.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ه.ق) از اندیشمندان بزرگ شیعه است. پیش از این در مقاله دیگری به معرفی و دلیل‌های موفقیت ایشان اشاره شده است، اما نویسنده در این مقاله به دنبال بیان برخی از نظریه‌های یگانه ایشان است تا با بیان آنها و بررسی مستندهای ایشان، به کاوش و بررسی آن باورها بپردازد. این باورها به ترتیب زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف. نظریه‌های کلامی

۱. سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛
۲. دانش امامان، آموزشی یا الهامی؛
۳. مبارزه با اندیشه تحریف قرآن.

ب. نظریه‌های فقهی

۱. جواز غسل و وضو با گلاب؛
۲. ابطال وضو به دلیل دست کشیدن به داخل نشیمن‌گاه و شرم‌گاه؛
۳. تکلیف نمازگزار در وقت عروض حیض پس از رکعت دوم نماز مغرب؛
۴. جزء نبودن صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تشهد؛
۵. حکم خون خارج شده از سمت راست آلت تناسلی زن؛
۶. وجوب قنوت در نمازهای یومیه؛
۷. بطلان نماز با عمامه بدون تحت الحنک؛
۸. وقت نماز مغرب.

در ادامه برخی از دیدگاه‌های حدیثی شیخ صدوق بررسی می‌شود و در پایان، شود.

الف. نظریه‌های کلامی

۱. سهو النبی ﷺ

شیخ صدوق رحمته الله علیه اسهائ النبی ﷺ را صحیح می‌دانسته است.^۱ انسان دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آنها سبب تنقیص شخص است؛ همانند نسیان و فراموش‌کاری که در عموم انسان‌ها وجود دارد. به همین سبب یکی از ابعاد عصمت انبیا که مورد بررسی قرار گرفته است، مصونیت آنان از خطا، سهو و نسیان در انجام تکالیف دینی و تطبیق مسائل شرعی است. این بخش از عصمت، گستره وسیعی از رفتار شخصی و اجتماعی انبیا را نیز در بر می‌گیرد. کسی که این عصمت را داشته باشد، دیگر هیچ‌گاه در امور شرعی و شخصی خویش دچار اشتباه و نسیان نمی‌شود. در برخی از روایات آمده است که پیامبر اعظم ﷺ در نماز دچار اشتباه شده است.^۲ این روایات به «روایات سهو النبی ﷺ» شهرت یافته است. متکلمان مسلمان در برابر این روایات، دو گونه موضع‌گیری کرده‌اند. مشهور امامیه و اندکی از گروه‌های اهل سنت، این روایات را مخالف با ادله قطعی شمرده، آنها را مردود می‌دانند؛ برای مثال شیخ طوسی پس از نقل این دسته از روایات می‌گوید: «ادله قطعی امکان اشتباه و سهو را از حضرت ختمی مرتبت ﷺ نفی می‌کند».^۳ اما بیش‌تر اهل سنت و نیز اندکی از بزرگان شیعی، همچون ابن‌ولید، شیخ صدوق و طبرسی این روایات را پذیرفته‌اند و بدان عمل کرده و بر مبنای آن فتوا نیز داده‌اند، حتی شیخ صدوق پا را از پذیرش این روایات فراتر گذاشته و منکران آن را غالی معرفی می‌کند:

«غالیان و مفضوه - لعنت خدا بر ایشان - سهو النبی را منکر می‌شوند و می‌گویند: «اگر او در نماز سهو کند، در تبلیغ نیز جایز السهو است». آنان توجه نداشته‌اند که پیامبر در هنگام نماز، همانند دیگران است و در این حالت ویژگی‌های نبوت که عصمت از سهو است، در ایشان جریان ندارد. پس باید بپذیریم پیامبر ﷺ نیز دچار نسیان شده است، اما سهو او همانند فراموشی ما نیست، بلکه این حالتی است که خداوند بر وی عارض می‌کند تا مردم بدانند او مخلوق است نه خالق. از همین رهگذر مردمان حکم نسیان در نماز را نیز می‌آموزند؛ پس باید گفت: سهو ما، شیطانی

۱. محمدجعفر شمس‌الدین، مقدمه موسوعة الکتب الأربعة، ج ۹، ص ۵۳.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۸۱؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۳۶۹؛ همو، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۳، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۷، صص ۱۰۰ و ۱۰۲؛ شافعی، الأم، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ابن‌فداه، المغنی، ج ۱، ص ۷۲۱؛ ابن‌فداه، شرح الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۳۷۱.

است، اما از آنجا که شیطان بر پیامبر و امامان راهی ندارد، فراموشی آنان از سوی خداوند است، به همان دلیلی که بیان شد. این نکته چنان یقینی است که همیشه استاد محمد بن حسن بن احمد بن ولید می‌گفت: نخستین درجه غلو، نفی سهو از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.^۱ مرحوم خوانساری در کتابش این نظریه را بر تقیه حمل کرده است، البته این توجیه بعید به نظر می‌رسد.

باید توجه کرد میان سهو النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسهائ النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفاوت است، چنان که از عبارت شیخ صدوق پیداست: «و لیس سهو النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسهونا، لآن سهوه من الله عزوجل و إنما أسهاه»^۲. بدین سان شیخ صدوق سهو را بر دو نوع متفاوت تقسیم کرده است: نخست سهوی که از سوی شیاطین بر انسان عارض می‌شود و دیگری سهوی است که خداوند به دلیل مصالحی بر انسان عارض می‌کند. انبیای الهی از مورد اول مستثنی هستند، اما ممکن است خداوند به علت مسائلی، همچون جلوگیری از غلو، پیامبرانش را در برخی از کارهای شخصی، دچار نسیان و فراموشی کند.

بیشتر امامیه بر این باورند که چنین اسهائی از سوی خداوند نسبت به حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عارض نشده است، اما شیخ صدوق و عده‌ای دیگر مدعی هستند که این اتفاق رخ داده است.

برخی معتقدند: شیخ صدوق پس از مدتی از این نظر برگشته و به همین سبب کتابی را که می‌خواست در این زمینه بنویسد، هرگز ننوشته است، ولی هیچ دلیلی بر این مدعا نمی‌توان یافت.

۲. دانش امامان، آموزشی یا الهامی

در مسئله علم امام، میان متکلمان امامی از دیرباز، اختلاف وجود داشته است.^۳ در این موضوع دو اندیشه گوناگون وجود داشته است:

گروه نخست: ائمه دانش خود را از نگاشته‌های امامان پیشین به دست می‌آورده‌اند.^۴
گروه دوم: امامان شیعه، مُلهم و مُحدَّث، بوده‌اند.^۵

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. همان.

۳. سید حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، صص ۳۱-۴۳.

۴. ر.ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، صص ۳۹-۵۴؛ شیخ مفید، الامالی، ص ۲۳؛ صدوق اول، الامامة و التبصرة من الحيرة، صص ۴۵-۶۴.

۵. ر.ک: ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۰.

البته هر گروه برای ادعای خویش به روایاتی نیز استشهد کرده‌اند که برای نمونه به یکی از آنها اشاره می‌شود:

مستند گروه نخست این روایت است: «گروهی از شیعیان از جمله سدیر صیرفی، مفضل بن عمر، ابوبصیر^۱ و ابان بن تغلب نزد امام صادق علیه السلام رفتند. آن حضرت اندوه‌گین بود. از علت اندوه پرسیدند. امام فرمود: امروز در کتاب جفر^۲ - جامع اطلاعاتی در زمینه بلاها، مرگ‌ها و مشکل‌ها تا روز قیامت - نگرستم. در آن کتاب، بر غیبت قائم خاندان مان و محنت مؤمنان زمان او و تردیدهای آنان درباره طول غیبت او و گمراه شدن جمع فراوانی از آنان آگاهی یافتیم»^۳.

گروه دوم به روایت زیر استناد کرده‌اند: «بشرین سلیمان نحاس گفت: شبی امام عسکری علیه السلام مرا فراخواند، ... نامه‌ای که به زبان رومی نوشته شده بود، به من داد و فرمود: به بغداد برو، کنیزی را با این مشخصات فلان جا می‌یابی که قیمتش چنین است. این نامه را به او بده و همراه خویش بیآور. بشر نحاس به بغداد رفت و مشخصات را چنان یافت که امام عسکری علیه السلام خبر داده بود. در راه بازگشت دریافت که این زن، ملیکه دختر یسوعا، فرزند قیصر روم و از نوادگان حضرت شمعون، جانشین حضرت مسیح است»^۴.

با توجه به اینکه شیخ صدوق از دانش آموختگان کوفه و قم بوده، اعتقاد داشته است که دانش ائمه بر پایه آموزش از دست‌نوشته‌ها و دیگر مطالب بر جای مانده از امامان گذشته بوده است، اما پس از شیخ، دیگران این باور را نپذیرفتند^۵.

۳. مبارزه با اندیشه تحریف قرآن

یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های شیخ صدوق، دفاع از ارزش سترگ اسلام، یعنی قرآن کریم است. وی با آنکه در مکتب کوفه درس آموخته بود، دچار اشتباه بزرگ آنها نشد؛ یعنی صدوق برای نخستین بار با اندیشه دانش آموختگان مکتب کوفه، که قرآن موجود

۱. نام دو نفر از یاران امام صادق علیه السلام، ابابصیر بوده است. یکی همان شخص نابینای مشهور است که به او ابوبصیر اسدی گفته می‌شود، دیگری لب‌بختی است که او را ابوبصیر مرادی گویند. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابوبصیر، نوشته احمد پاکتچی).

۲. مازیار کیانرسی اصفهانی، حقیقت جفر نزد شیعه، در دست چاپ سال ۱۳۸۷.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۱۷؛ شیخ صدوق، الغرابة، صص ۲۰۸-۲۱۴.

۵. ر.ک: سعدین عبدالله الاشعری، المقالات و الفرق، صص ۹۶-۹۹.

را تحریف شده معرفی می‌کردند، به ستیز برخاست و این اندیشه را باطل^۱. همین کتابی است که در دست مردم است و هیچ اضافه‌ای در آن واقع نشده است. تنها ما هر دو سوره ضحی و شرح و همچنین دو سوره فیل و قریش را یک سوره می‌دانیم. در واقع ما به همین قرآن صد و چهارده سوره‌ای در قالب صد و دوازده سوره معتقدیم و هر کسی غیر از این را به ما نسبت دهد، دروغ گو است^۲. وی در ادامه سخن، شواهدی از روایات شیعی، در تأیید کلامش یاد می‌کند.

گونه‌های تحریف

۱. تحریف معنوی: تحریف معنای صحیح به باطل؛ جابه‌جایی برخی واژه‌ها و دست‌کاری در آن، به گونه‌ای که معنایی باطل از آیه قرآن فهمیده شود، که تفسیر به رأی را نیز در بر می‌گیرد.

۲. تحریف لفظی، که خود بر چند گونه است:

الف. تحریف به نقصان: کم شدن از متن اصلی قرآن که بر پیامبر نازل شده است.

ب. تحریف به زیاده: افزودن در متن نازل شده بر پیامبر، به گونه‌ای که به معنای سخن لطمه‌ای نرسد.

ج. تحریف در برخی الفاظ قرآن: جای‌گزینی واژه «عالم» به جای کلمه «علیم»، به شرطی که مراد متکلم تغییر نکند.

د. تحریف به جابه‌جایی: یعنی در چینش مصحف امروزی، برخی آیه‌ها و سوره‌ها نسبت به زمان نزول جابه‌جا شده است^۳.

از پنج گونه تحریف مطرح شده، احتمال وجود گونه نخست و سوم و پنجم، در قرآن وجود ندارد و بی‌گمان قرآن، از گزند آنها در امان مانده است، لیکن در مورد تحریف گونه دوم و چهارم، اختلاف وجود دارد؛ چنانکه کوفیان بر این باور بوده‌اند که قسم دوم تحریف در مورد قرآن صورت گرفته است.

شایان یادآوری است برخی از بزرگان، به شیخ صدوق نسبت داده‌اند که در آخر

۱. برای ثبوت سردمداری صدوق در مبارزه با این اندیشه، ر.ک: سید علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، ص ۱۵؛ و نیز نوار ضبط شده از سخنان آیت‌الله واعظزاده خراسانی در جمع اعضای حلقه علمی اقق.

۲. شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۸۳.

۳. ابوالقاسم خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، صص ۱۹۷ و ۱۹۹.

عمر، از نظریهٔ صیانت قرآن از تحریف برگشته است^۱، لیکن این ادعا هیچ دلیل استواری را به همراه ندارد.

ب. نظریه‌های فقهی

شیخ صدوق به دلیل مشرب خاص فقهی و نیز دسترسی به برخی از احادیث و روایات، گاه فتاوایی صادر نموده است که به اصطلاح در آن فتاوای، متفرد است. البته بعد از ایشان عده‌ای از علما در برخی از آن مسائل ایشان را همراهی کرده، نظریاتشان را تأیید نمودند، اما برخی از آن نظریات، تا سال‌های فراوانی مورد جرح و خدشه بوده است و حتی امروزه هم تأمل برانگیز است و گروه بزرگی از پژوهش‌گران شیعه و سنی و حتی پیروان ادیان دیگر، به آنها پرداخته‌اند.

بررسی و نقد مستندات شیخ صدوق در فتاوای خاص

در این بخش به مستند فتوای شیخ صدوق اشاره می‌شود و برای آنکه به دلیل مخالفت فقیهان با آن نظریه پی ببریم - اگرچه مرحوم صدوق به بررسی سند، به شیوهٔ امروزی، باور نداشته است - باید به بررسی سندی پرداخت.

بررسی نظریهٔ نخست:

خونی که از سمت راست آلت تناسلی زن خارج می‌شود، حیض است؛ چون تنها مجرای خون حیض سمت راست است^۲.

مستند فتوا: محمد بن یحیی رفعه، عن أبان قال: «قلت لابی عبدالله عليه السلام: فتاة منا بها قرحة في فرجها و الدم سائل لاتدري من دم الحيض أو من دم القرحة؟ فقال: مرها فلتستلق على ظهرها ثم ترفع رجليها ثم تستدخل إصبعها الوسطى فإن خرج الدم من الجانب الايمن فهو من الحيض و إن خرج من الجانب الايسر فهو من القرحة»^۳.

دلیل اعراض دیگران از این فتوا بدین قرار است:

- روایت مرفوعه است؛
- مخالفت آن با روایت‌های دیگر؛

۱. ر.ک: سید علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، ص ۱۱۵؛ در این اثر ادعای مزبور به مرحوم مجلسی نسبت داده شده است.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۹۷، ح ۲۰۳.

۳. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۹۴.

- مخالفت آن با وجود خارجی (چون امکان زخم شدن، در هر دو طرف عورت وجود دارد)؛
- نقل دیگر این روایت، بر خلاف نقل صدوق است^۱.

بررسی نظریه دوم:

«و إذا مس الرجل باطن دبره أو باطن إحليله فعليه أن يعيد الوضوء، وإن كان في الصلاة قطع الصلاة و توضاً و أعاد الصلاة و إن فتح إحليله أعاد الوضوء و الصلاة»^۲. این فتوای شیخ صدوق نیز از مواردی است که برخی علما با آن موافقت کرده‌اند. مصنف برای نظریه خویش، به روایات «محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسن بن علی بن فضال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقه عن عمار بن موسی عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن الرجل يتوضأ ثم يمسه باطن دبره قال: نقض وضوءه و إن مس باطن إحليله فعليه أن يعيد الوضوء و إن كان في الصلاة قطع الصلاة و يتوضأ و يعيد الصلاة و إن فتح إحليله أعاد الوضوء و أعاد الصلاة»^۳ و «عن عثمان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا قبل الرجل امرأة من شهوة، أو مس فرجها، أعاد الوضوء»^۴ استناد کرده است. روایت نخست، دلالت صریح بر موضوع دارد، لیکن در تقریب استدلال به روایت دوم،

ایشان دفع دخل مقدر نموده است و خواسته پاسخی برای پرسش احتمالی ذهن مخاطب داده باشد، یعنی خواسته بفهماند که در جای دیگر نیز چنین حکمی صادر شده است.

بحث رجالی^۵

حدیث اول با توجه به حضور «احمد بن فضال»، «عمرو بن سعید مدائنی»، «مصدق بن صدقه» و «عمار بن موسی ساباطی» در سلسله سند، که همگی آنها ثقة اما

۱. همان، ص ۹۵.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۵.

۳. شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۸۸، ح ۸؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵، ح ۶۶ و ص ۹۹ و ۳۴۸، ح ۱۵؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۶۵، ح ۶۵ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۹؛ ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ج ۳، ص ۲۳، ح ۶۰ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲۰.

۴. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۹.

۵. همه مطالب رجالی، از لوح فشرده کشف الرجال، قسمت طبقات الراوی برگرفته شده است.

فطحی مذهب هستند، حدیث «موثق» است.

حدیث دوم نیز به دلیل حضور «عثمان بن عیسی» که ثقة و واقفی است، حدیث موثق به شمار می‌آید، ولی از نظر دلالت با بحث مورد نظر ارتباطی ندارد. فقیهان با توجه به نیامدن این مورد در روایات صحیحۀ فراوانی که در مقام شمارش مبطلات وضو بوده است، این روایت موثق را کنار گذاشته‌اند و احتمال تقیه‌ای بودن آن نیز خالی از قوت نیست.

بررسی نظریه سوم:

«فإن صلت المرأة من الظهر ركعتين ثم رأت الدم من مجلسها و ليس عليها إذا طهرت قضاء الركعتين، فإن كانت في صلاة المغرب و قد صلت منها ركعتين قامت من مجلسها فإذا طهرت قضت الركعة»^۱.

شیخ صدوق برای این فتوا به روایت «ابن محبوب، عن علی بن رثاب، عن أبي الورد قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن المرأة التي تكون في صلاة الظهر و قد صلت ركعتين ثم ترى الدم، قال: تقوم من مسجدتها و لا تقضى الركعتين، و إن كانت رأت الدم و هي في صلاة المغرب و قد صلت ركعتين فلتقم من مسجدتها فإذا تطهرت فلتقض الركعة التي فاتتها من المغرب»^۲ اعتماد کرده است.

اما برخی از اصحاب از این حدیث، این‌گونه برداشت ننموده و چنین گفته‌اند:^۳ اینکه حضرت فرموده است قضای دو رکعت باقی‌مانده ظهر لازم نیست، در جایی است که مکلف در اول وقت شروع به نماز کرده، لیکن موفق نشده حتی چهار رکعت هم به جای آورد، اما آنجایی که قضای یک رکعت مغرب را لازم دانسته، منظور این بوده است که اگر به تأخیر انداخت و اول وقت نمازش را به جای نیاورد و پس از آنکه دو رکعت خواند، حیض شد، لازم است یک رکعت دیگرش را بعد از طهارت به جای آورد. آنان برای این ادعای خود، شاهی نیز از کلام معصومین عليهم السلام آورده‌اند: «عن أبي القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن علي بن رثاب عن أبي عبيدة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا طهرت المرأة في

۱. شیخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۳.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۳۳؛ همو، استبصار، ج ۱، ص ۱۴۴؛ شیخ صدوق، من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۳؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۶۰، ح ۳؛ شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۱۴۴.

وقت و آخرت الصلاة حتى يدخل وقت صلاة أخرى ثم رأته دماً كان عليها قضاء تلك الصلاة التي فرطت فيها».

بررسی نظریه چهارم

«فإذا رفعت رأسك من السجدة الثانية فتشهد وقل: «بسم الله و بالله و الحمد لله و الاسماء الحسنی كلها لله، أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله، أرسله بالحق بشيراً و نذيراً بين يدي الساعة»^۱.

با توجه به این عبارت، درمی یابیم که شیخ صدوق صلوات بر پیامبر اکرم صلوات الله و بركاته را واجب نمی دانسته است. البته دلیل این رأی، اعتماد بر برخی روایاتی است که صلوات را در تشهد ذکر نکرده اند.

شایان یادآوری است با توجه به روایات صحیحهای^۲ که از اهل بیت علیهم السلام در این موضوع وارد شده، جزئیت صلوات در تشهد، ثابت و قطعی است و بی گمان ترک صلوات بر پیامبر صلوات الله و بركاته در تشهد نماز، باعث بطلان نماز می شود و چه بسا روایاتی که صلوات را در تشهد بیان نکرده اند، از روی تقیه بوده است.

بررسی نظریه پنجم

«لا بأس بالوضوء و الغسل من الجنابة و الاستياك بماء الورد».

این نظریه شیخ، با استناد به روایت «علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن أبي الحسن علیه السلام قال: قلت له: «الرجل یغتسل بماء الورد و يتوضأ به للصلاة قال: لا بأس بذلك»^۳ صورت گرفته است، اما دیگر اصحاب به دلایل زیر به این خبر اعتنا نکرده اند:

۱. سهل بن زیاد، که در سلسله سند واقع شده، غالی است و این نکته باعث ضعف سند حدیث می شود؛ اگرچه برخی وی را ثقة دانسته اند.
۲. روایات محمد بن عیسی از یونس نیز نمی تواند مورد اعتماد باشد.
۳. شاذ بودن روایت در شیعه و موافقت متن آن با روایات عامه، دلیل دیگری برای

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۰۷، ح ۱ و ۹، ص ۳۱۸؛ سیدین طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۶؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۸ و ج ۲، ص ۱۸۳.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۲؛ شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲۲۷؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۰؛ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱.

کنار گذاشتن این حدیث شده است.^۱

علما در توجیه متن حدیث مزبور گفته‌اند:

۱. شاید سؤال نسبت به تحسین وضو بوده است؛ یعنی پرسیده اگر چنین وضو بگیریم، نخست، اسراف است یا خیر؟ دوم، می‌توان خوشبو کردن بدن را در ضمن «مأمور به» الهی انجام داد یا خیر؟

۲. احتمال دارد سؤال از آبی باشد که در آن مقداری گلاب ریخته شده است.^۲ با توجه به این نکات درمی‌یابیم که دیدگاه صحیح همان است که بگوییم: اغتسال و وضو با گلاب صحیح نیست، چنان‌که همین نظریه نیز در میان علمای شیعی مشهور است.

بررسی نظریه ششم

«القنوت سنة واجبة، من ترکها متعمداً فی کلّ صلاة، فلا صلاة له. قال الله عزوجل: ﴿و قوموا لله فانتبن﴾؛ یعنی مطیعین داعین»^۳.

مرحوم شیخ صدوق در این عبارت، وجه فتوای خویش را نیز بیان کرده است؛ یعنی قنوت واجب است؛ زیرا خداوند فرموده: «قیام کنید برای خداوند، در حالی که قنوت کنندگانید».

قول مشهور علما آن است که قنوت مستحب است و انجام ندادنش اگرچه از عمد، هیچ‌گونه خللی به نماز وارد نمی‌آورد. برخی از مفسران نیز همین برداشت را از آیه شریفه کرده‌اند، اما طبق اصالة عدم النقل، باید این کلمه را به همان معنای لغوی «فرمان‌برداری، خضوع و خشوع کردن، به نماز ایستادن، از سخن گفتن خودداری کردن» دانست. در این صورت برداشت شیخ صدوق از این آیه، بعید به نظر می‌رسد و اگر دلیل دیگری برای مدعای خود نداشته باشد، باید دست از این فتوا بردارد.

بررسی نظریه هفتم

«لا تجوز الصلاة فی الطابقیة و لا يجوز للمعتم أن یصلی إلا و هو متحنک»^۴.

یکی از فتواهای ایشان که امروزه نیز بسیار مورد بحث و بررسی است، همین فتوا

۱. شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲۲۷؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۰.

۲. همو، استبصار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲۲۷؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۰.

۳. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۴. همان، ص ۲۶۵.

است که انداختن تحت الحنک^۱ را در نماز برای کسی که عمامه دارد، واجب می‌داند و بی آن، نماز باطل است.

پیشینه تاریخی

آویختن یک سر پارچه عمامه، رسمی بسیار قدیمی است که هنوز هم به چشم می‌آید. به آن بخش از عمامه «عذبه» یا «ذوابه» گویند. البته عمامه بغدادی، از هر دو سر، دارای عذبه بوده است.^۲

پیشینه روایی

با کمی دقت و بررسی احادیث امامان علیهم‌السلام می‌بینیم، انداختن تحت الحنک، در همه حالات سفارش شده است و اختصاصی به نماز ندارد، ولی برخی از علما، مانند شیخ صدوق، در نماز به وجوب انداختن تحت الحنک حکم کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به برخی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در مورد سفارش به انداختن تحت الحنک اشاره نمود:

روایات مزبور را به چهار دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

۱. دستوری؛
۲. تشویقی؛
۳. الگوسازی؛
۴. تخویفی.

در ادامه، برخی از روایات موجود با توجه به همین تقسیم بندی، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد:

۱. دستوری

در این دسته از روایات، اهل بیت علیهم‌السلام به شیعیان خود دستور به انداختن «تحت الحنک» می‌کنند، همانند:

«كان النبي صلى الله عليه وآله يأمر بالتلحي^۳ ونهى عن الاقتعاط^۴».

۱. چنانچه یک طرف از سر عمامه را از دور سر باز کرده، آن را روی سینه بیندازد، به این عمل ارسال گویند، اما اگر آن را زیر چانه گذارد، به طرف دیگر عمامه داخل کند یا به پشت کتف بیندازد، تحت الحنک گویند.
۲. رکذ آدزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ترجمه حسین علی هروی، ص ۲۹۰.
۳. التحلة تطويق العمامة تحت الحنک و الاقتعاط: شد العمامة على الرأس من غير ادارة تحت الحنک.
۴. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۴.

عثمان النوا قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: «... و إذا عممته فلا تعممه عمه الاعرابی. قلت: كيف أصنع؟ قال: خذ العمامة من وسطها و انشرها على رأسه ثم ردها إلى خلفه و اطرح طرفيها على صدره»^۱.

این دو روایت اگرچه به دلیل کاربرد صیغه امر بر لزوم انداختن تحت الحنک دلالت می‌کند، اما هر دو مرسل است و توان مقابله با «اصل اباحه» را ندارد. در واقع با توجه به «اصل اباحه» نینداختن تحت الحنک مباح است و برای حرمت آن، به دلیلی قطعی نیاز داریم.

۲. تشویقی

برخی از روایت‌های رسیده، در بحث «تحت الحنک» استفاده اهل بیت علیهم السلام را از روش تشویق نشان می‌دهد؛ یعنی برای انداختن تحت الحنک، مسائلی را مطرح می‌کنند که شخص مخاطب به انداختن تحت الحنک تشویق گردد، مانند:

عن الصادق عليه السلام قال: «ضمنت لمن يخرج من بيته متعمماً تحت حنكه ان يرجع إليه سالماً»^۲.

عن أبي الحسن عليه السلام قال: «أنا الضامن لمن خرج يريد سافراً متعمماً تحت حنكه ان لا يصيبه السرقة و الغرق و الحرق»^۳.

عن الصادق عليه السلام: «لا عجب ممن يأخذ في حاجته و هو معتم تحت حنكه، كيف لا تقضى حاجته»^۴.

قال النبي صلى الله عليه وآله: «الفرق بين المسلمين و المشركين التلحي بالمعائم»^۵.

این روایات نیز مسلمانان را به انداختن تحت الحنک تشویق می‌کند، اما دلالت بر وجوب ندارد و نیز اشکال ارسال سند آن نمی‌گذارد که این روایات در برابر اصل اباحه عدم تحتک مقاومت کند.

۳. الگوسازی

در این بخش از روایت‌ها به سیره ملائکه و اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌شود، که آنان برای عمامه‌های خودشان تحت الحنک می‌انداخته‌اند. در واقع از روش الگوسازی استفاده شده است:

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۴.

۲. شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۴۵.

۳. همان.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۴.

۵. همان.

عن الرضا عليه السلام: «في قول الله عز وجل: ﴿هَذَا يُمَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ قال: العمائم اعتم رسول الله صلى الله عليه وآله ففسد لها من بين يديه»^۱.

«لما قام علي عليه السلام إلى مبارزة عمرو بن عبدود، أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله عمامته السحاب من رأسه الشريف و كان معلماً به، فعمم به علياً عليه السلام و أرسل طرفاً و من خلفه و اعتم جبرئيل فسد لها من بين يديه و من خلفه»^۲.

عن أبي جعفر عليه السلام قال: «كانت على الملائكة العمائم البيض المرسله يوم بدر»^۳.
عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «عمم رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام بيده فسد لها من بين يديه و قصرها من خلفه، قدر أربع أصابع، ثم قال: أدبر فأدبر، ثم قال: أقبل فأقبل، ثم قال: هكذا تيجان الملائكة»^۴.

عن ياسر الخادم قال: «لما حضر العيد بعث المأمون إلى الرضا عليه السلام يسأله ان يركب و يحضر العيد و يصلّي و يخطب، ... فلما طلعت الشمس قام عليه السلام فاغتسل فتعمم بعمامة بيضاء من قطن، ألقى طرفاً منها على صدره و طرفاً بين كتفيه و تشرم»^۵.
«عبدالله بن سليمان، عن أبيه أن علي بن الحسين عليه السلام دخل المسجد و عليه عمامة سوداء قد أرسل طرفيها بين كتفيه»^۶.

قال سيّد بن طاووس قدس سرّه: روينا عن أبي العباس أحمد بن عقدة في كتابه الذي سمّاه كتاب الولاية باسناده إلى عبد الله بن بشر صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «بعث رسول الله صلى الله عليه وآله يوم غدیر خم إلى علي عليه السلام فعممه و أسدل العمامة بين كتفيه، و قال صلى الله عليه وآله: هكذا أيدني ربّي يوم حنين بالملائكة معممين قد أسدلوا العمائم، و ذلك حجز بين المسلمين و المشركين ...»^۷.

این دسته از روایات نیز از نظر دلالت اشکالی ندارد. در واقع شیوه عمامه گوهای برتر را معرفی می کند، اما بر وجوب پیروی از آنان دلالت ندارد و جداً از اشکال ضعف سندی، اجازه تعارض این احادیث را با اصل اباحه نمی دهد.

۱. آل عمران/۱۲۵.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۴.

۷. همان.

. همان.

۴. تخویفی

در این دسته از احادیث، اهل بیت علیهم‌السلام مردم را از نینداختن تحت الحنک بر حذر داشته‌اند و برخی امور ناپسند را بر ترک این سنت مترتب نموده‌اند. در واقع این روایات جنبه بازدارندگی از ترک تحت الحنک دارد، همانند:

الحسن بن بendar، عن علی بن الحسن بن فضال، عن بعض أصحابنا، عن منصور بن العباس، عن عمرو بن سعید، عن عیسی بن ابی حمزة، عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: «من اعتم و لم یدر العمامة تحت حنکه فأصابه الم لا دواء له، فلا یلومنّ إلا نفسه»^۱.

با توجه به مجهول بودن «حسن بن بendar»، و حضور «علی بن حسن بن فضال» و «عمرو بن سعید» که ثقة و فطحی مذهب هستند، و نیز ضعیف بودن «منصور بن عباس»، این روایت از نظر سندی قابل اطمینان نیست و از احادیث ضعیف به شمار می‌آید. با دقت در چهار دسته روایات یاد شده درمی‌یابیم دلیل فتوای بیشتر علمای شیعه، برای استحباب انداختن تحت الحنک، همین روایات است، اما با توجه به دلالت نداشتن این روایات بر وجوب، کسی به لزوم آن فتوا نداده است، ولی شیخ صدوق به دلیل اعتماد بر گفتار اساتیدش به لزوم آن حکم نموده است.

بررسی نظریه هشتم

«أن الصدوق حمل هذه الاخبار كلها على استتار القرص و لو كان خلف الجبل»^۲.
 شیخ صدوق قائل است که وقت نماز مغرب همان زمان مخفی شدن قرص خورشید از میدان دید افراد است، و نیازی به ذهاب حمرة مشرقیه نیست و دلیل دیدگاه ایشان هم چند حدیث از اهل بیت علیهم‌السلام است که به آنها اشاره می‌گردد:

۱. علی بن الحسین و محمد بن الحسن قالا: حدّثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد عن احمد بن محمد عن علی بن احمد عن محمد بن ابی حمزة عمّن ذکره عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: «ملعون من آخر المغرب طلباً لفضلها»^۳.

۲. حدّثنا ابی علیه‌السلام قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی و موسی بن جعفر بن ابی جعفر البغدادی، عن ابی طالب عبدالله بن الصلت القمی، عن

۱. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱۵۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۹۴؛ شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۴۵.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. همو، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۰، ح ۶؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۸۸، ح ۶؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۸۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۶۶، ح ۳۲.

الحسن بن علی بن فضال، عن داود بن أبی یزید، قال: قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام: «إذا غابت الشمس فقد دخل وقت المغرب»^۱.

۳. حدّثنا محمد بن الحسن عليه السلام، قال: حدّثنا الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عیسی، عن حریر بن عبد الله، عن أبی أسامة زید الشحام أو غيره، قال: صعدت مرة جبل أبی قبیس و الناس یصلّون المغرب، فرأيت الشمس لم تغب و إنّما توارت خلف الجبل عن الناس، فلقیت أباعبد الله الصادق عليه السلام فأخبرته بذلك، فقال لی: «و لم فعلت ذلك؟ بئس ما صنعت، إنّما تصلّیها إذا لم ترها خلف جبل غابت أو غارت، ما لم یتجلّلها سحب أو ظلمة تظّلها، فإنّما علیک مشرقک و مغربک و لیس علی الناس أن یبحثوا»^۲.

۴. المحاسن عن یعقوب بن یزید، عن ابن أبی عمیر، عن عبد الله بن سنان قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن صلاة المغرب فقال: «أنخ إذا غابت الشمس، قال: فانشدّ علی القوم إناخته مرتین، قال: إنّّه أصون للظهر»^۳.

البته این فتوا نیز از مواردی است که برخی از علمای شیعه، با ایشان همراهی کرده و همین گونه فتوا داده‌اند و برخی نیز گفته‌اند: استتار قرص و ذهاب حمرة مشرقیه هم‌زمان است، که اهل بیت عليهم السلام یکی را برای مردم مناطق کوهستانی فرموده‌اند و راه دوم برای مردم صحراها بیان شده است، اما مشهور، تفاوتی میان غروب و مغرب نگذاشته‌اند، یعنی مغرب شرعی پس از غروب خورشید و ذهاب حمرة مشرقیه محقق می‌گردد.

نسبت دادن فتوای فقهی ویژه به شیخ صدوق

برخی از شیخ صدوق چنین نقل کرده‌اند: «کسی که آب نیافته است، در اول وقت نیز می‌تواند نماز بخواند و لازم نیست تا آخر وقت صبر کند»^۴.

۱. الأمالی، شیخ صدوق، ص ۱۳۹، ح ۱۱؛ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۲۰ و ص ۱۸۴، ح ۲؛ ابن ابی جمهور احسنی، عوالی اللالی، ج ۳، ص ۶۹ ح ۲۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۶ و ۵۹ و ج ۹، ص ۳۱۱، ح ۵؛ حجازی، درر الأخبار، خسروشاهی، ص ۵۷۸؛ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۵.

۲. شیخ صدوق، أمالی، ص ۱۳۹، ح ۱۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۷، ح ۱۴؛ شیخ طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۲۲؛ همو، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۹۰؛ شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۹۸، ح ۲. طریق سه کتاب اخیر به خبر: (سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عیسی، ...)

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۶، ح ۱۱.

۴. شهید اول، ذکری الشیعة، ص ۱۰۶، س ۳۴؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ج ۱، ص ۴۱۴؛ علامه ۳، ص ۵۱؛ همو، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۰۰؛ همو، المعتمد، ج ۱، ص ۳۸۲.

- شایان یادآوری است که در این باره، چهار قول وجود دارد:
۱. کسی که آب نیافته است، باید تا آخر وقت صبر کند^۱.
 ۲. کسی که آب نیافته است، لازم نیست تا آخر وقت صبر کند^۲.
 ۳. کسی که آب نیافته است، اگر یقین دارد تا آخر وقت نیز آب نمی‌یابد، می‌تواند در اول وقت نمازش را با تیمم بخواند^۳.
 ۴. کسی که آب نیافته است، اگر گمان کند تا آخر وقت نیز آب نمی‌یابد، می‌تواند نمازش را در اول وقت با تیمم به جای آورد^۴.
- اگرچه برخی به دنبال آن بوده‌اند که قول دوم را به شیخ صدوق نسبت دهند، اما در عبارت‌های ایشان چنین سخنی که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:
- «من كان جنباً أو على غير وضوء و وجبت الصلاة و لم يجد الماء فليتيّم ... و من تيّم و صلّى، ثم وجد الماء فقد مضت صلاته، فليتوضأ لصلاة أخرى»^۵.
- در اینجا مرحوم صدوق، سخنی از شرط جواز تیمم به میان نیاورده است و شاید برخی از اطلاق آن و به قرینه جمله‌های پسین آن، که می‌گوید: اگر آب پیدا شد، حکم تیمم و نمازش این‌گونه است، چنین برداشت کرده‌اند که صدوق طرفدار قول دوم است. البته آنان بی‌توجه به سخن صدوق در کتاب دیگرش به چنین برداشتی رسیده‌اند؛ چون وی چنین نوشته است:
- «إعلم أنّه لا تيّم للرجل حتّى يكون في آخر الوقت، ... و إذا تيّممت و صلّيت، ثم وجدت ماء و أنت في وقت الصلاة بعد، فلا إعادة عليك، و قد مضت صلاتك، فتوض لصلاة أخرى و إذا تيّممت و دخلت في صلاتك، ثم أتيت بماء، فانصرف و توض ما لم
-
۱. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۳، ص ۵۱ همو، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۰۰؛ شهید اول، ذکر الشیعة، ص ۱۰۶، ج ۱، ص ۳۶؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱، ص ۵۰۰؛ برخی نیز این نظریه را به مشهور و اشهر نسبت داده‌اند: فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۲؛ شهید اول، الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۳۲؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۱۴؛ ابوعباس، المهذب البارع، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۲؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۱۱۴. برخی نیز این نظریه را اجماعی دانسته‌اند: سبزواری، کفایة الأحکام، ص ۹، ج ۸؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۳۱ و ۳۲؛ همو، الناصريات، ص ۲۲۵؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۸۳.
 ۲. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۳، ص ۵۳؛ شیخ مفید، إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۳۴؛ شهید ثانی، البیان، ص ۳۵؛ حتّی برخی نیز آن را به مشهور نسبت داده‌اند: ابوعباس، مهذب البارع، کتاب الطهارة فی التیمم، ج ۱، ص ۲۰۲.
 ۳. علامه حلی، المعتمد، ج ۱، ص ۳۸۲؛ همو، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۰۰؛ همو، نهاية الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۶؛ همو، مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۴۱۵؛ شهید اول، اللعة الدمشقیة، ص ۸.
 ۴. به نقل از شیخ اسدالله تستری، مقابس الأتوار، ص ۴۰۰.
- . شیخ صدوق، الهدایة، ص ۸۷.

ترکع، فإن كنت قد ركعت فامض، فإن التيمم أحد الطهورين»^۱.
 در این جا نیز شیخ صدوق اگرچه شرط جواز جای‌گزینی تیمم به جای وضو را تنگی وقت دانسته است، اما باز همان مسئله یافتن آب را مطرح کرده و حکم فقهی آن را بیان می‌کند.
 در واقع این فتوا را برخی به اشتباه از سخن صدوق استفاده کرده‌اند که با کمی مطالعه و دقت درمی‌یابیم که صدوق چنین فتوایی نداشته است.

دیدگاه‌های حدیثی شیخ صدوق

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان فقیهان متقدم و متأخر، در بحث تشخیص صحت حدیث است. فقیهان متقدم با توجه به روش «وثوق صدوری» برخی از روایت‌ها را مورد استناد قرار می‌دهند، لیکن فقیهان متأخر با توجه به مبنای «وثوق سندی»، آن روایات را نمی‌پذیرند.

در توضیح این دو مبنا باید گفت: گاهی صحت و اعتبار روایت، بر اساس اعتبار سند و اثبات وثاقت راویان است، که این‌گونه صحت و اعتبار سندی را «وثوق سندی» گویند. طرفداران این نظریه بر این باورند که قراین خارجی - همچون شهرت عملی، روایی و ... - سبب اعتبار روایت نیست، بلکه روایت هنگامی که سندش معتبر باشد، مورد استناد قرار می‌گیرد.

در نقطه مقابل، برخی بر این نکته پافشاری می‌کنند که اعتبار خبر تنها وثوق به اعتبار سند نیست، بلکه ملاک در حجیت خبر، وثوق به صدور خبر است؛ خواه راویان ثقه باشند یا خیر.

اگر این مبنا پذیرفته شود، توثیقات متأخران^۲ همچون توثیقات متقدمان^۳ ارزشمند است؛ چون در این قاعده، مهم آن است که مجتهد اطمینان پیدا کند که این روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است، البته وثاقت راوی نیز می‌تواند قرینه باشد.

۱. همو، المقنع، ص ۲۵.

۲. در اصطلاح، به علامه حلی و عالمان پس از او را می‌گویند، که بر اساس حدس، گمان و اجتهاد، و با مراجعه به قراین، به وثاقت راوی پی می‌برند.

۳. مراد از رجالیین متقدم، راوی‌شناسان شیعه از آغاز تا قرن ششم است، همچون علی‌بن‌حسن‌بن‌علی‌بن‌فضال و ابن‌عقده و احمدبن‌عبدون و احمدبن‌حسین‌بن‌عبیدالله‌غضائری و نجاشی (م ۴۵۰ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و کشی. آنان به توثیق و تضعیف راویان پرداخته و با الفاظ ویژه‌ای همچون «ثقه»، «عین»، «ثبت»، «حجة» و بیح فی الحدیث» وثاقت آن را بیان کرده‌اند.

با توجه به نکته‌های یاد شده، رابطه منطقی اصطلاح «حدیث صحیح» نزد قدما و متأخران، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی گاهی به نظر قدما روایتی صحیح است، لیکن متأخران آن را نمی‌پذیرند و گاهی قدما و متأخران یک روایت را صحیح می‌دانند، و ممکن است روایتی نزد قدما غیر صحیح بوده است، حال آنکه متأخران آن را صحیح می‌دانند، اگرچه مورد اخیر بسیار کم است.

پاره‌ای از شواهد برای وثوق صدوری^۱

- روایت در کتب اربعه ذکر شده باشد، تا جایی که مرحوم نایینی گفته است: خدشه کردن در سند کافی، از انسان ناتوان سر می‌زند^۲.
- روایت از اصول معتبر گرفته شده باشد.
- در کتاب‌های ارزشمند و گران‌سنگ شیعه باشد.
- موافق سنت قطعی باشد.
- در کتاب‌های مورد وثوق به تکرار بیان شده باشد.
- موافق با ضروریات دین باشد.
- روایات صحیح با آن معارض نباشد.
- احتمال تقیه در آن نرود.
- مفادش به دنبال اثبات مستحب باشد.
- عمل مطابق با مفادش، مطابق احتیاط باشد.
- موافقت با دلیل قطعی عقلی.
- موافقت با اجماع مسلمانان.
- موافقت با اجماع شیعیان.
- موافقت با مشهور امامیه.
- موافقت با فتوای بزرگان شیعه.
- نبودن منفعت برای راوی در نقل آن حدیث.
- مشهور فقها بدان استناد کرده باشند.
- فقها از آن روی‌گردان نباشند.
- راوی از اصحاب اجماع باشد.

۱. ر.ک: شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، صص ۲۴۱-۲۴۷.
 ۲. سید ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۱.

- راوی ثقة باشد، به گونه‌ای که دروغ از او صادر نشده باشد.
- راوی از مشایخ اجازه باشد.

دلایل پذیرندگان وثوق صدوری

۱. وثوق سندی راهی برای دستیابی به وثوق صدوری است و خودش موضوعیتی ندارد.
۲. هیچ ملازمه‌ای میان عدم وثاقت راوی با صادر نشدن حدیث وجود ندارد.
۳. تنها راه رسیدن به روایت صحیح، نمی‌تواند از راه بررسی سند و راوی باشد.
۴. سیره عقلا بر آن است که به خبر موثوق الصدور بها می‌دهند، اگر چه راوی آن ثقة نباشد.
۵. آیه نبأ ملاک حجیت خبر را پرس‌وجو دانسته است، اگر چه راوی آن ثقة نباشد.

یادآوری

با توجه به نکته‌های پیشین درمی‌یابیم میان «خبر ثقة» و «موثوق الصدور» تفاوت وجود دارد:

همه راویان در «خبر ثقة» باید موثق باشند، حال آنکه خبر «موثوق الصدور» آن است که انسان به صادر شدن آن از معصوم علیه السلام یقین پیدا کند؛ اگر چه راویانش ثقة نباشند.

منابع:

۱. قرآن کریم.
 ۲. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دار الزهراء، بیروت، ۱۳۹۵ق.
 ۳. احسائی، ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۳ق.
 ۴. اشعری قمی، سعدبن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، ۱۹۶۳م.
 ۵. برقی، احمدبن محمدبن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیه.
 ۶. رب.آ.دزی، فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمه حسین علی هروی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹ش.
 ۷. ربانی بیرجندی، محمدحسن، دانش درایة الحدیث، دانش‌گاه علوم اسلامی رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۸۰.
- _____ دانش رجال الحدیث، مشهد مقدس.

۹. حجازی، سید مهدی، درر الأخبار، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. حسینی میلانی، سید علی، التحقيق في نفي التحريف عن القرآن الشريف، مركز الحقائق الاسلامية، ۱۳۸۴ش.
۱۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. شیخ صدوق، محمدبن علی، الاعتقادات فی دین الإمامیة، دار المفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۳. _____، الأمالی، مؤسسة بعثت، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. _____، کمال الدین و تمام النعمة، جامعة مدرسين حوزة علمية قم، ۱۳۷۴ش.
۱۵. _____، موسوعة الكتب الأربعة و أحاديث النبي و العترة (من لا يحضره الفقيه)، دارالتعاريف، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۶. طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار، دار الكتب الاسلامية، قم، ۱۳۶۳ش.
۱۷. _____، تهذيب الأحكام، دار الكتب الاسلامية، قم، ۱۳۶۵ش.
۱۸. _____، اختيار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ۱۳۶۲ش.
۱۹. صدوق، علی بن حسین بن موسی بن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۰. طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامة، مؤسسة بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. امینی، عبدالحسین احمد، الغدير، دار الكتب العربي، بیروت، ۱۳۷۹ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۲۳. کلینی، کافی، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
۲۴. کیانرسی اصفهانی، مازیار، حقیقت جفر نزد شیعه، در دست چاپ سال ۱۳۸۷.
۲۵. لوح فشرده كشف الرجال، مؤسسة تحقیقاتی ولی عصر عليه السلام، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۶. لوح فشرده معجم فقهی ۳، مرکز معجم فقهی، قم، ۱۳۷۹ش.
- . هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی الاصول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ق.